

بُن نوشت های کهن

Collection of Colophons of Manuscripts Bearing on Zoroastrianism in some Libraries of Europe, by. Jamshedji Maneckji Unvala, Bombay, 1940, 205 pp.

برای گفتگو درباره کتاب مجموعه بُن نوشت های دست نویس های زرتشتی در برخی از کتابخانه های اروپا اثر جمشید جی مانکجی اونوالا، نخست ناگزیر باید نگاهی به بُن نوشت های کتاب های اوستا و پهلوی انداخت و سپس به چگونگی پراکنده شدن این دست نویس ها در جهان و رفتن آنها به هندوستان و اروپا پرداخت. همچنین در این گفتار به زبان و مضامین این بُن نوشت ها و نیز نکاتی که از آنها برمی آید، اشاره کوتاهی خواهد شد.

نگاهبان و حافظ سنت دیرپای کهن و متون مقدس دینی زرتشتی از دیرباز مغان و موبدان بوده اند. این کسان نسل اندر نسل، در طی آموزش سخت و دقیق سنتی، اوستای باستانی را می آموخته اند و به رونویسی کردن و نگارش و بازنگاری و حفظ کتاب های اوستا و پهلوی و فارسی خاص زرتشتیان (فارسی زرتشتی) می پرداخته اند. گرچه دشواری های بسیار در کار داشته اند و زحمت بی مزد و مواجب آنها بیشتر معطوف بوده است به اجری آخروی و آرزو و تمنای پادش نیکو در جهان دیگر، اشتیاق و تلاش شگرف آنان بخشی از آثار کهن را تاکنون نگاهداری کرده و به دست ما رسانیده است.

اینک مانمی دانیم که کتاب های بازمانده نسبت به آنچه اصلاً به نگارش در آمده بوده است، بخش بزرگی است یا کوچک و آیا

دیگرانی جز اعضای خاندان های موبدان در آن روزگاران دیرین به کار نوشتن و کتابت نیز توجه داشته اند یا نه. می گویند که امروزه فقط در حدود یک چهارم از اوستای دوران ساسانیان بازمانده است^۱ و نوشته هایی که به زبان فارسی میانه زرتشتی یا پهلوی است، از ظواهر امر بر می آید که برخی متعلق به دوران ساسانیان و یا حتی قبل از آن اند و بخش اصلی آنها ظاهراً در قرن سوم و چهارم هجری پدید آمده و یا بازنگاری شده اند.

زمان تألیف نوشته های پهلوی و به قید کتابت در آمدن متون باستانی اوستا مورد بحث و گفتگو است و حقیقت هر چه باشد، دو واقعیت محرز است: یکی اینکه همه متون مقدس دینی زرتشتی که اینک بر جای مانده اند، بارها و بارها رونویسی و بازنویسی شده اند و هر یک از آنها و هر نسخه از آنها شرحی ویژه دارند و ماجرابی خاص از سرگذرانیده اند و دیگر آنکه آنچه کاتبان در دست نویس، از سوی خود به نگارش در آورده اند، یعنی بُن نوشت (Colophon)، منبع سرشاری است برای بررسی تاریخ جامعه زرتشتی در دوران اسلامی.

از همان دوران ساسانیان، حضور نویسنده یا شاعر را گاهی در متن احساس می کنیم و نیز گاه می بینیم که به ویژه در پایان نوشته، وی خود پدیدار می آید. مثلاً در قطعه کوتاه پهلوی، موسوم به «خیم و خرد

فرخ مرد» که بنابر همه شواهد باید متعلق به همان دوران کهن باشد، نویسنده در متن از تجارب خود می گوید و در پایان نیز از خواننده می خواهد که در اندرز او بنگرد و دقت کند و راه درست را برگزیند؛ یا بنابر سفارش وی به آموختن حرفه و پیشه برای گذران سربلند و خوش زندگانی بپردازد، و یا خلاف آن، پرورش زورمندانه بدن و قلدری و غرّه شدن به هنرهای پهلوانی را رجحان نهد و چکمه را «گلگون» و برآق دارد و بر کمرگاه شلوار خاص ورزشکاری زیور و علامت بزند تا در روزگار پیری، در مانده و بیکار بماند؛ «هر که این نامه را خواند، [باشد که] نگرَد؛ هر چه پرسودتر است، [آن] آکنَد؛ هر که را سیه روزی بیش [باشد] در فرجام آکار، او پشیمان تر شود!»^۲

مثالی دیگر آنکه به نظر می رسد که شاعری به نام «سُریت» از خود چنان یاد می کند که می توان آن را نظیری شمرد برای یاد کرد شاعران از خود در شعر فارسی:

هر آن کس که دارد هوش و رای و دین
پس از مرگ بر من کند آفرین
(فردوسی)

به شعر حافظ شیرازی می رقصند و می خوانند
سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی
(حافظ)

«آفرین بر سریت استاد، دیرزیواد!
شهر آباد باد، همه شادی و رامش! هر کس
را آسودگی (= خیر؟) باد، به کام هر مزد
مهربان!»^۳

جمله های نقل شده بند ۳۲، از قطعه آهنگین و شعری است که در جای فصل بیست و دوم کتاب شایست ناشایست آورده شده است و می توان عنوان «آفرین ایزدان» را بر آن نهاد و بخش هایی از آن در درود رستم بر کیخسرو در شاهنامه

۱. «بُن نوشت» را شادروان دکتر حسین داوری آشتیانی برای «Colophon» ساخته است، زیرا بُن نوشت هم در آغاز می آید و هم در انجام متن و «بُن» دارای هر دو معنای «آغاز» و «پایان» است.

۲. احمد تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن، ۱۳۷۶، ص ۳۶.
۳. «خیم و خرد فرخ مرد»، ترجمه و آوانویسی از کتابون مزداپور، فصلنامه فرهنگ (ویژه زبان شناسی)، سال ۱۴، شماره های اول - دوم، پیاپی ۳۷ - ۳۸، بهار و تابستان ۱۳۸۰، ص ۶۹ - ۹۱ (ص ۷۶). واژه های درون نشانه [] هنگام ترجمه بر متن افزوده شده است.

۴. شایست ناشایست، آوانویسی و ترجمه از کتابون مزداپور. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹، ص ۲۶۰.



فردوسی نیز آمده است.^۵ به نظر می‌رسد که «سریت استاد» سازنده و شاعر این دعا و تهنیت کهن است که یا خود آن را در اصل ساخته است و یا آن دعا و آفرینی قدیمی را که زیانزد بوده، به شعر در آورده است. به هر حال ذکر نامش در این قطعه به تخلص شاعران در دوران بعدی شباهت دارد و این شیوه با آنچه در سرآغاز کتاب پهلوی بندهش^۶ و نیز در کتاب دینکرد^۷ از نویسندگان و تدوین کنندگان کتاب ذکر می‌رود، از یک نوع است.

اینها همه مغایرت دارند با آنچه در پایان یادگار زریران می‌آید. یادگار زریران را کهن‌ترین تعزیه ایرانی و آن را شعری دانسته‌اند به زبان پارسی و حدس زده‌اند که این قطعه، همانند دیگر تعزیه‌ها، مرکب است از پاره‌هایی نثر و شعر که به صورت درهم آمیخته خوانده می‌شده است و احتمال داده‌اند که پس از مدت‌ها که به صورت شفاهی سروده می‌شد، با خط پهلوی ساسانی به کتابت درآمد. بن نوشت و انجامة آن، پس از متن و بعد از ذکر عبارات کلیشه‌ای پهلوی نوشته شده است که همواره در انتهای متون اوستایی و پهلوی می‌آید: «فرجام یافت با درود و شادی و رامش».^۸ آنچه پس از این جمله می‌آید، افزایه‌ای است بر متن اصلی که در واقع، اینک صورت بخشی از متن اصلی و دنباله آن را به خود گرفته است، با واژه‌هایی که گاهی املائی رسمی و شناخته ندارند و دشوار خوانده می‌شوند. همچنین این انجامة مطالبی جدا و افزوده بر متن اصلی دربردارد. دربارهٔ بن نوشت یادگار زریران باید افزود که چون متن اصلی، هم خود شعر است و هم آن که خصایصی

از زبان پارسی در آن دیده می‌شود.^۹ از همین دست است عباراتی نظیر آنچه در انتهای «اندرز آدریاد مار سپندان» می‌آید: «انوشه روان باد آدریاد مار سپندان که این اندرز کرد و این فرمان داد: ایدون باد!»^{۱۰}

در بازنگاری‌های مکرری که در طی بیش از هزار سال انجام گرفته و خود موجب بقای نوشته‌های کهن شده است، دو کار جداگانه، یکی کتابت و نسخه برداری و دیگر نوشتن مطلبی تازه و جدید، در کنار هم دوام داشته‌اند. اگر فرض کنیم نویسنده بن نوشت یادگار زریران همان کسی است که متن شفاهی را به قید کتابت در آورده است، در این صورت به قول خودش، وی «نوشتار» است. کاری را که «نوشتار» انجام داده است، یعنی به کتابت در آوردن یک قطعه شفاهی، امری دیگر بوده که آرام و بی‌سر و صدا در طی قرون همواره روی داده است و دعاهای بسیاری، چندی پس از آن که شکل گرفته‌اند و شفاهاً خوانده می‌شدند، به کتابت درآمد و بر کتاب مقدس افزوده شده‌اند. از طرفی دیگر، از دیرزمانی پیشتر که نامعلوم است، برای نوشتن چیزی تازه، زبان فارسی بر پهلوی رجحان یافت و کتابی مثل دست‌نویس م. او. ۲۹،^{۱۱} که خط آن پهلوی است و اغلب قطعه‌هایش زبانی ملمع، حد واسط فارسی دری و پهلوی دارد، بیشتر فقط بر مبنای بازسرایی و تکرار نوشته‌های کهن پدید آمده است و نیز نادر است.

در نهایت، کار کتابان و نسخه برداران همان رونویسی کهنه‌کتاب‌ها و تازه گردانیدن آنها بوده است و از ایشان انتظار می‌رفته است که در نهایت امانت و دقت و

بی‌آنکه شخصاً دخل و تصرفی در نوشته‌های کهن اعمال دارند، به بازنویسی و تکثیر دست‌نویس‌های قدیمی بپردازند. امانت در ذکر بن نوشت‌های کتاب قدیمی نیز جزئی بوده است از تکلیف کتابت و بن نوشتی که خود بر متن می‌افزوده‌اند، می‌بایست تنها یادگار شخص کتابان باشد. چنین است که این بن نوشت‌ها، گرچه اغلب خود فارغ و خالی از ابهام نیز نیستند، اطلاعاتی ناب و بی‌نظیر، هم دربارهٔ دست‌نویس و هم دربارهٔ کتابت و جامعه او، به دست می‌دهند. کاوش دقیق و بررسی ژرف در آنها، که البته خود امری دشوار است، نکات بسیاری را از تاریخ جامعه زرتشتی در دوران اسلامی و چگونگی نظرگاه و حرفه و اجرای نقش موبدان در راهبرد گروه دینی خود باز نمون خواهد کرد. گفتگو دربارهٔ کتابت مجموعه بن نوشت‌های دست‌نویس‌های زرتشتی در برخی از کتابخانه‌های اروپا مستلزم بحث دربارهٔ سیر پراکنده شدن و سفر دست‌نویس‌های اوستا و پهلوی از ایران به هندوستان و سپس ماندن آنها در آن خطه و آن‌گاه رفتنشان به کتابخانه‌های اروپا است. همچنین، با توجه به اینکه اطلاع و آگاهی مادربارهٔ چگونگی تجمع زرتشتیان در چند قرن گذشته در کرمان و یزد اندک است و تقریباً هیچ نمی‌دانیم که در زمان حمله مغول و نیز پس از آن چگونه و چرا فقط در این نواحی سکونت گزیده‌اند، باید به نوعی مهاجرت نوشته‌ها از دیگر مناطق ایران به این خطه‌ها باور داشت و یا گفت که آنچه در دست مانده است، فقط بازمانده آثار مکتوب است از نواحی شناخته زرتشتی‌نشین.

۵. همان، ص ۲۶۱، یادداشت یک؛ «شانهایی از مآخذ مکتوب در شاهنامه»، کتابیون مزدایور، ماهنامه فرهنگی میمنه، سال ۲، شماره دوم، آذرماه ۱۳۷۰ (شماره ۱۱)، ص ۴۸-۵۳.
۶. بندهش، ترجمه مهرداد بهار. تهران: توس، ص ۳۱.
۷. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۱۲۸-۱۳۱.
۸. کتاب متن‌های پهلوی، گردآوردهٔ دستور جاماسپ جی منوچهر جی جاماسپ اسانا، جلد اول و دوم، چاپ دوم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران (شماره ۱۱۲)، ص ۱۶، س ۸ (بندیک بن نوشت).
۹. مثلاً در بند ۵ بن نوشت (ص ۱۶، سطر ۱۸ کتاب)، واژه zil به جای «دل» (dil) آمده است؛ «که شمارا خود بیار آمد دل، لچون آکه بخوانید این نامه فرخ راه» (نکه: «خیم و خرد فرخ مرده»، ص ۸۵، یادداشت ۶۲).
۱۰. کتاب متن‌های پهلوی، ص ۷۱، سطرهای ۱۹ و ۲۰.
۱۱. بررسی دست‌نویس M. U. 29 (داستان گر شاسب، تهمورس و جمشید، گِلشاه و متن‌های دیگر)، آوانویسی و ترجمه از متن پهلوی، از کتابیون مزدایور، تهران: آگه، ۱۳۷۸، ص ۲۶-۳۱ (بخش ۲-۱، از پیشگفتار).

در این باره، به ویژه بُن نوشت دستور هوشنگ سیاوخش^{۱۲}، که بلندترین بُن نوشت بر دست نویس های اوستا و پهلوی است، با همه ابهام خود، از این نظرگاه اهمیت دارد که از دست نویس هایی متعلق به ناحیه هایی نام می برد که دیگر اینک دیری است زرتشتی نشین نیستند. همچنین در این بُن نوشت، توالی بُن نوشت های متعددی را می توان دید که آمدن پیاپی آنها حتی موجب ابهام در درک معنی می گردد و فقط شاید با کندوکاو بیشتر و گردآوری دقیق این قبیل نوشته ها و به بیان دقیق تر، بازمانده این نوشته ها، بتوان گفت که این نام ها هر یک به چه زمانی و چه مکانی بازمی گردند و صاحبان آن چه چیزی را نوشته اند. در این بُن نوشت، اشاره به عنایات ایزدی در نوشتن این گونه آثار هست^{۱۳} که شاید خود گواه بر این نکته باشد که منظور از نوشتن فقط کتابت و رونویسی محض نبوده و نوعی دخل و تصرف و استبطاب و استنتاج را هم شامل می شده است. بُن نوشت دستور هوشنگ سیاوخش به ویژه از این نظرگاه اهمیت دارد که از دوران نویسنده آن، یعنی قرن نهم هجری (قرن پانزدهم میلادی)، آگاهی ما درباره این دست نویس ها و نیز زندگانی جامعه زرتشتی افزونی می گیرد و این نوشته اطلاعات دیگر را تکمیل می کند. نام وی و نیز خویشاوندانش در نامه هایی که میان زرتشتیان ایران و هند رد و بدل شده است، در پاسخ نامه هایی که به هندوستان فرستاده شده است، به چشم می خورد. در روایات داراب هر مزیار، در نامه ای که تاریخ ۸۸۰ یزدگردی دارد^{۱۴} می بینیم که گرچه کتاب هایی از دوران کهن در نزد زرتشتیان

هند موجود بوده است، خود نمی توانسته اند آن را بخوانند و بدانند که چیست.^{۱۵} به همین دلیل، ایرانیان به یاری آنها برخاستند. در این نامه ها از ارسال مکرر نسخه های اوستا و پهلوی به هندوستان خبر داریم، که حتی لادایر اذله مضمور را نیز شامل می شده است. به تدریج زرتشتیان هند نیز به آموختن خط و زبان اوستایی و پهلوی پرداختند. نسخه هایی که به هندوستان رفته بود، نگاهداری و نیز تکثیر شد. همپای دورافتادن موبدان ایرانی از تحقیق و تفحص در آثار کهن و رونق گرفتن پژوهش های دینی در هندوستان، دست نویس های اصیل و گران بهای ایرانی هر چه بیشتر رهسپار هند گشت. با این همه، تا سفر غریب پژوهنده آغازگر فرانسوی، آنکتیل دوپرون / (Anquetil Duperron) پاریس، ۱۷۳۱ - ۱۸۰۵ م.) به هندوستان، هنوز موبدان دانشمند ایرانی دست بالا داشتند و اصالت و صحت بیشتر دست نویس های قدیمی موجود در ایران رجحان داشت. در سفر دستور جاماسپ ولایتی به بمبئی و بندر سورت، چهل رشت سال قبل از سفر آنکتیل دوپرون به آن خطه، وی به آموزش موبد زادگانی پرداخت که یکی از آنان دستور داراب کومانا دادا دارو بود، معلم آنکتیل دوپرون.^{۱۶} آنکتیل دوپرون ترجمه اوستارا به زبان فرانسه منتشر کرد (پاریس، ۱۷۷۱ م.) و کتاب هایی را سفارش نوشتن داد و با خود به پاریس برد. روابطی که از آن پس پدید آمد، موجب تسریع رفتن کتاب های بسیاری در این زمینه به اروپا شد، از آن جمله کتاب هایی که دستور جاماسپ ولایتی با خود به هند برده یا در آنجا به کتابت آنها پرداخته بود.

با انتشار کتاب زند اوستای آنکتیل دوپرون به زبان اروپایی فرانسه و رویکرد پژوهندگان فرنگی به آثار کهن زرتشتی، دری تازه بر روی نسخه های خطی کهن گشوده گشت. از آن پس، بررسی نوشته های کهن ایرانی با مطالعات زبانی و فرهنگی هند و اروپایی پیوند گرفت و ارزش یگانه و بی بدیل گنجینه دیرینه سال موبدان از سر نو شناخته و معرفی شد. موبدان هندی با تکیه بر دستاوردهای جدید علمی اروپایی، در زمینه شناخت آیین کهن نیاکانی خویش بر هم تیان ایرانی خویش برتری جستند و تلاش های ایرانیان در این راستا به تعویق افتاد. در این گیرودار، بقایای دست نویس های قدیمی ایرانی نیز به سوی هندوستان راه سپردند و بسا که از آنجا از کتابخانه های ممالک غربی سر در آوردند. البته در این میان، اروپاییان نه تنها به کار خرید و ارسال دست نویس های اوستا و پهلوی هندی نیز پرداختند، بلکه گاهی سفارش به نوشتن و نسخه برداری هم دادند. چنین شد که امروزه بیشترین شمار این دست نویس های کهن در هندوستان است و سپس در ممالک اروپایی و شماری بسیار اندک در ایران.^{۱۷} از این اندک شمار دست نویس های باقیمانده در ایران، اغلب نسخه هایی اوستایی هستند که برای موبدان به مثابه ابزار کار بوده اند و از آن کتاب هادر تلاوت نیایش و خواندن آیین یزشن و ونیدید استفاده می شده است و به علت نیاز خود صاحبان، کتاب به هندوستان فرستاده نشده است. با مهاجرت دست نویس های کهن به هندوستان و پدید آمدن خواستارانی برای آنها در دیگر ممالک جهان، چند تحول در بُن نوشت آنها روی داد. نخستین این

۱۲. «سر آغاز یزشن»، ترجمه و آوانویسی از کتابیون مزدایور، فصلنامه فر هنگ (ویژه زبان شناسی)، سال نهم، شماره اول، شماره مسلسل ۱۷، بهار ۱۳۷۵، ص ۷۱ - ۸۳.

۱۳. همانا، ص ۸۰.

۱۴. روایات داراب هر مزیار، به اهتمام موبد مانک رستم اون والا، دفتر دوم، بمبئی، ۱۹۲۲، ص ۳۹۶، سطر ۱۰.

۱۵. همانا، ص ۳۹۴، سطرهای ۱۲ و ۱۳ و ص ۳۹۵، سطرهای ۱۷ و ۱۸.

۱۶. مسعود رجب نیا، «به یاد آنکتیل دوپرون»، در یادنامه آنکتیل دوپرون (به مناسبت دوستیمین سال انتشار نخستین ترجمه اوستا)، نشریه انجمن فر هنگ ایران باستان، سال ۱۱، شماره دوم، اسفند ۱۳۵۱، ص ۳ - ۱۸، تاریخ زرتشتیان (فرزانگان زرتشتی)، رشید شهرمدان، تهران، فرور، ۱۳۶۳، ص ۴۲۸ - ۴۳۱ (دستور جاماسپ ولایتی).

۱۷. «شویافته های کهنسال»، کتابیون مزدایور، در جهان کتاب، سال ۷، شماره ۷ و ۸، پیاپی ۱۵۱ - ۱۵۲، مرداد ۱۳۸۱، ص ۱۰ - ۱۲.





تحولات در زبان واقع شد و دوم در مضامین آنها. افزون بر اینها، نکته‌های پراکنده دیگری را در آنها می‌توان یافت که خود دلالت می‌کند بر تحولاتی چشمگیر در فرهنگ زرتشتی و نیز بینش و نظرگاهی تازه در میان مردم، چه عوام و چه خواص، و چه خودی و چه بیگانه، درباره این دست‌نویس‌ها.

بن نوشت کتاب‌های اوستا و پهلوی در ایران، اصولاً به زبان پهلوی و فارسی و نیز به پازند است. زبان پهلوی پس از قرون نخستین اسلامی و اوج نگارش به آن در قرون سوم و چهارم هجری، به تدریج مقهور زبان فارسی شد. در مقدمه زراتشت نامه زرتشت بهرام پژدو^{۱۸} (قرن هفتم هجری) آمده است که مردم پهلوی را نمی‌دانند و به همین دلیل، شاعر آن را به فارسی در می‌آورد. در زمینه فقهی هم نوشتن به فارسی زرتشتی را موبدان اختیار کردند و هم آن که نوعی پهلوی و نیز پازند (نوشته به خط اوستایی و زبان یا زبان‌هایی بینابین پهلوی و فارسی با خصایص گویشی) را برای نوشتن به کاربردند. این گونه پهلوی که به ویژه در بن نوشت‌ها دیده می‌شود و نیز دست‌نویس متأخری چون م. او. ۲۹، گذشته از تحریف نحو زبان، واژه‌های جدید و حتی عربی و نیز صورت‌های نوشتاری نامعمول و من‌درآوردی هم دارد.

گذشته از این گونه نوشته‌های پهلوی و فارسی، از همان دوران شاه عباس بزرگ صفوی معمول شده است که بر کتاب‌های اوستا، کتاب افزایه دیگری را هم بیاورد که نمی‌شود آن را بن نوشت نامید، زیرا که نه در آغاز آمده است و نه در آخر کتاب، بلکه درست در وسط آن جای دارد، اما در واقع، کار همان بن نوشت را می‌کند و کلفون (Colophon) است. این گونه بن نوشت به خط و زبان فارسی است و باید گفت که

دریغاً به نظم. قید «دریغاً» از آن روی است که شعر و نظم بودن از روشنی و صراحت نوشته می‌کاهد و اگر به جای رعایت وزن و قافیه، نثر روشنی می‌آید، آگاهی بیشتر با وضوح و بار اطلاعات فراوان تری به دست ما می‌رسید. به هر حال، این شیوه نگارش بن نوشت را در کتاب‌هایی قدیمی می‌توان دید چون وندیداد فریدون مرزبان (۹۷۶ یزدگردی)، وندیداد اتابک (۱۰۰۸ یزدگردی؟) و وندیداد زمر د خسرو خاتون (۱۲۴۰ یزدگردی).

در بسیاری از دست‌نویس‌های اوستایی، جز سر آغاز کتاب «به نام خداوند» و نیز انجامه آن، خط و زبان پهلوی در نوشتن دستورهای تلاوت نیایش نیز به کار رفته است و البته افزایه‌ها و پرنوشت^{۱۹} را که در میان سطرها و حاشیه در توضیح آورده‌اند و یا واقعه مهمی را که کسی جز کاتب در حاشیه نوشته است نیز باید بر این آگاهی‌ها اضافه کرد. هنگام قیاس، سیری را می‌بینیم که در طی آن، زبان پهلوی اولاً در این بن نوشت‌ها دیگرگون شده و تغییر یافته و اصالت و کهنیکی^{۲۰} خود را در باخته و ثانیاً، به تدریج جای خود را به خط فارسی داده است. در دوران صفویه و به ویژه عهد شاه عباس، خط و زبان پهلوی، گرچه به صورت دیگرگون و نزدیک شده به فارسی، هنوز در این نوشته‌های کناری و افزایه‌های متون کهن بر فارسی رجحان دارد و مدت‌ها پس از آن است که به تدریج میدان را به رقیب وامی‌گذارد.

نسخه‌هایی که در هندوستان به نگارش درآمده است، اولاً زبان پهلوی و فارسی را بالحن هندی به کاربرده و ثانیاً، از خط و زبان گجراتی و سانسکریت نیز استفاده کرده است. گرچه در آغاز به نظر می‌رسد که زبان فارسی در این بن نوشت‌ها برای ما نیازی به ترجمه ندارد و برخلاف سه زبان دیگر، به ویژه گجراتی و سانسکریت که اصولاً در خارج از مرزهای ایران بر متن

اوستا و پهلوی افزوده شده‌اند، برای ما آشنا است، به زودی به اشتباه خودی می‌بریم. باید گفت که نه تنها زبان فارسی و پهلوی این بن نوشت‌ها آکنده از تعابیر و واژه‌ها و حتی نحوی دورگه و آمیخته و غریب است، بلکه حتی خود فارسی زرتشتی ایران هم در کتابی چون روایات داراب هر مزیار خواندنش برای فارسی‌زبانان که فارسی رسمی امروزی را خوب می‌داند چندان آسان نیست. در هندوستان تأثیر زبان بیگانه هندی و تعبیرهای خاص زمان و مکان را در بن نوشت‌ها می‌شود به چشم دید و نوشته‌هایی را یافت که اغلب سخت مبهم و نیازمند تفسیر و توجیه است:

«کاتب الحروف من بنده دین به مازدیسنان هیریدزاده هیرید برزو بن قوام‌الدین بن کعباد بن هر مزیار سنجانان پرستار آتش و رهرام نبشته شد در قصبه نوساری داخل بلاد گجرات بروز استاد ماه مرداد سال آور هزار نه از شاهنشاه یزدگرد شهریار از تخمه ساسان من کتاب نقل کردم از دفتر دستور نوشیروان دستور شهریار کرمانی هر که این کتاب خواند یا آموزاد بر این بنده آفرین انوشه روانی در جهان رساناد و درود بر آنکس باد که این کتاب خواند و مارا به نیکی یاد آرد.

غریق رحمت یزدان کسی باد
که کاتب را بالحمدی کند یاد
کریم‌اگره گر خاور که تویی تدویمتای
روان پیر برزور باخشی و بیخشی»^{۲۱}
بن نوشت زیر (شماره 125 b) روشنی و صراحت نسبی دارد:

«این کتاب به خط مرحوم دستور کاوس ولد دستور فریدون منجم نوشته شد و تاریخ وفات کاتب بتاریخ ۳ فروردین ماه اردیبهشت سنه ۱۱۴۹ یزدگردی»^{۲۲}
نمونه زیر (بن نوشت شماره 126)^{۲۳} نیز روشن و نمونه بارزی است از بن نوشت‌های پهلوی که در هندوستان

19. gloss.

۱۸. زراتشت نامه زرتشت بهرام پژدو. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران، ۱۳۳۸. ص ۲.

۲۰. واژه «کهنیک» معادل «archaic» ساخته شد.

21. Collection of Colophons of Manuscripts Bearing on zoroastrianism in some Libraries of Europe, p. 132.

۲۲. همان، ص ۱۳۳-۱۳۴.

۲۳. همان، ص ۱۳۳.

کتابت شده و مشخصات نسخه مأخذ خویش و بن نوشت آن را نقل کرده است: «فرجام یافت با درود و شادی و رامش، به اقبال نیک و مروای خوب و روزگار خجسته، اوستای یشت و ویسپرد با جد دیوداد با نیرنگ»^{۲۴} راست او درست! یزشن (?)، من بنده دین، موبد داراب دستورزاده سهراب بن دستور بهمن هیربذزاده بهرام هیربذ فرامرزدستور شاپور هیربذ کیقباد نوشتم [و] افزا هشتم اندر کشور هندوستان در بندر مبارک سورت نوشته شد از پیچین (=نسخه) دفتر یشت با ویسپرد با جد دیوداد دین بنده خسرو انوشه روان رستم شهریار بهرام مهرآبان [ماونداد بهرام مهرآبان انوشه روان رستم شهریار بهرام ایزدیار مهرآبان اندر فرخ بوم ترکبادولایت یزد کشور خونیرس نهاده بود از او (=آن)، من دین بنده موبد داراب پیچین (=رونویسی) کردم اندر روز دی بدین و ماه خرداد و سال ۱۱۱۵ یزدگرد شاهنشاه [از انسل خدایگان (?)] خسرو شاهنشاه هر مزدان و هر که خواناد یا آموزاد یا پیچین (=رونویسی) از آن کناد یا یزشن بدان کناد، ما را به نیکنامی و اشوروانی یاد کناد؛ پس او را [در] گیتی تن نیکنام [و] در مینوروان اشو (=بهشتی) باد [هر] که نام مرا که نوشتار (=کاتب) ام از آن نسترده [و] سترده نکند، و هر که سترده [و] نام مرا سترده و حذف کند، پس او را [در] گیتی تن بدنام [و] در مینو [روان] دروند (=دوزخی) [خواهد بود] و او را خصم او دادخواه [نزد داور دادار اورمزد ام من داراب پسر بهشتی روان سهراب. راه یکی است که آن راه راستی است]^{۲۵}؛ یک است راه [که] راستی است [جز آن دیگر از راهها بیراهی است]. تمام شد این کتاب جد دیوداد»^{۲۶} در پی پدید آمدن تقاضا برای این دست نوشته ها، بر فهرست این گونه نام هایی که در ایران از دیرباز و سپس در

هندوستان رسم بود که در بن نوشت ها ذکر شود، نام های اروپایی هم افزوده گشت و گاهی حتی به زبان و خط اروپایی تعلیقی بر آنها بر جای است، مانند آنچه در بن نوشت شماره c 150 کتاب مجموعه بن نوشت ها آمده است. مثالی از بن نوشت کتابی که به سفارش پژوهنده ای اروپایی نوشته شده و اینک در کتابخانه ملی فرانسه محفوظ است، در پرنوشت شماره 3a دیده می شود: «فرچید»^{۲۷} پدروود و شادی و رامشنی اندر روز انارام بمه مبارک خورداد امشاسفند سال اور یکهزار صدوسی ۳۰ از شهنشاه ایزدجرد شهریار ساسان تخمه نوشتم کتاب یزشن بمعنی سهسکرت برای نیکنام سنپور موسی دوپراون برای خواندن خود نویسانیده است نویسنده این کتاب موبد شاپور ابن موبد مانک بن بهرام هر که این کتاب را بخواند یا به بیند دعا و آفرین و انوشه روانی بر کاتب رساند:

هر که خواند، دعا طمع دارم

ز آنکه من بنده گنهگارم»

آن گاه در بن نوشت شماره 3b، همین نوشته به پازند آمده است و اشاره به مضمون کتاب، یعنی یزشن با ترجمه سانسکریت شده و نام «سنپور موسیو دوپرون» هم به خط اوستایی برگردان گشته است.^{۲۸} البته این نمونه منحصر به فرد نیست.

از قدیم در دست نویس های ایرانی رسم بوده است که در بن نوشت ها به علل و نکته هایی خاص در سبب کتابت اشاره گردد، مانند نوشتن برای ملکیت خویش و آرزوی رسیدن کتاب به فرزندان (مثل دست نویس دستور هوشنگ میاوخش)، نوشتن به خواستاری و فرموداری کسی (مثل دست نویس TD 2)؛ حتی می دانیم که چنین سفارشی به نامگانه و مناسبت مرگ عزیزی (مثل وندیداد فریدون مرزبان) می تواند باشد یا آرزو مندی بر ثواب و یافتن

اجر اخروی (وندیداد از مرد خسرو خاتون). نمونه گویا و زیاده مهبی از این بن نوشت ها به قلم دستور جاماسب ولایتی است که دست نویس وی در کتابخانه دولتی مونیخ محفوظ است^{۲۹}:

«فرج پد»^{۳۰} بدروده و شادی و رامشنی اندر روز فرخ رام ایزد و ماه مبارک فروردین موافق رواج ایرانیان و سال یکهزار و نود و سه یزدجرد شهریاران من دین بنده جاماسب دستور حکیم اردشیر دستور نوشیروان دستور زرتاشت دستور جاماسب دستور شاپور دستور بخت آفرین ولایت ایرانی ساکن دارالعبادت یزد و چون موبدان و بهدینان ولایت هندوستان بعضی پرششات دینی نوشته در ولایت ایران فرستاده بودند و جواب خواسته بودند ... انجمنان ولایت بنابر مصلحت این دین بنده را با جواب پرششات و ... روانه کشور هندوان کردند و بعد از زحمت بسیار تصدیق بی شمار در روز مبارک خورشید ماه مبارک مهر و سال بریکهزار و نود و یک یزدجردی وارد بندر منبھی گردید و چون اوصاف حمیده و بزرگواری موبد رستم جیو ابن بهشتی روان موبد مانک جیو در عالم منتشر بود این دین بنده آرزوی ملاقات آن بزرگواری دین مازدیسنی داشت و در ورود این بنده آستماع شد که آن بهشتی روان در روز سروش یزد و ماه و همن و سال بر یکهزار و هشتاد و نه یزدجردی برحمت ایزدی پیوسته بود هر چند داد حق است اما این دین بنده بسیار مکرر گردید که بدیدار مشرف نشد چرا که بزرگ دین بود و در هر نیکنامی آراسته و بعد از چند یوم که وارد بندر مبارک سورت گردیدم تمامی موبدان و بهدینان آنچه لازمه محبت و مهربانی (اصل: مهربان) بود درباره این دین بنده نمودند خصوصاً بزرگ زادگان دین یزدانی موبد فرامرزد جیو موبد بهمن جیو و موبد نوروژ جیو اینا بهشتی روان موبد رستم جیو

۲۴. «نیرنگ» آداب و آیین همراه با تلاوت نیایش است.

۲۵. این واژه ها به خط و زبان اوستایی است.

۲۶. «فرچید» و صورت های دیگر آن را در پهلوی frazaft / frajraft آوانویسی می کنند و معنای آن «فرجام یافت» (فرجفت) است.

۲۷. همان، ص ۷ کتاب، سطر ۵ پرنوشت.

۲۸. همان، ص ۷ کتاب، سطر ۵ پرنوشت.

۲۹. همان، ص ۷.

۳۰. نگاه کنید به یادداشت شماره ۲۸.

و چون... کتاب فره وهرام پشت... نداشتند این بنده دین یک جلد کتاب فره وهرام پشت بخط زنداوستا نوشته... بسرکار آن بزرگ زادگان دین سپرد که هر گاه عزیزی آن کتاب را بخواند... انوشه بروان موبد رستم جیو برسانند و این بنده را نیز یاد کنند و در روز مبارک آبان و ماه فرخ آبان و سال بر یک هزار و نود و دو از بندر مبارک سورت روانه ولایت گردید و در بندر منبهی تباهی مانند مخدو مزاده ارجمند موبد بهمن جیو این فردوس برین آشیان موبد رستم جیو در همان روز داخل بندر مزبور گردید تکلیف نمود که کتاب فره وهرام پشت از خط زند بخط پارسی آورد هر چند بسیار مشکل بود لهذا از حکم آن ارجمند تجاوز نتوانست کرد نوشته شد امید و استدعا دارد که اگر غلطی یا سهوی شده درست نمایند و از شکستی خط معاف فرمایند چرا که این دین بنده هرگز کتاب نکرده بودم و دیگر این که... چنین است که نوشتن کتابی مشتمل بر بن نوشت های دست نویس های مربوط به کیش زرتشت در کتابخانه های اروپایی کاری است که فقط از دست کسی بر می آمده است چون جمشیدجی مانکجی اونوالا و در شرایط خاصی که در آن روزگار فراهم آمده بوده است. امروزه شاید با ابزارهای جدید بشود چنین کاری را با سهولت بیشتر انجام داد، ولی دست و پنجه نرم کردن با این همه ابهامات و احاطه بر چندین زبان و یافتن اطلاعاتی که با آن بتوان این بن نوشت های کوچک و مبهم را درک کرد و آنها را قابل ادراک ساخت و در مجموعه ای منظم و واحد با توضیحات اصولی فراهم آورد، کاری است مهم که همواره مورد رجوع تحقیقات جدی در این زمینه بوده است و هست.

دکتر جمشیدجی مانکجی اونوالا، که

فارغ التحصیل هایدلبرگ آلمان بوده است، از سال ۱۹۱۹م، بنابر تقاضای دکتر جیوانجی جمشیدجی مودی به گردآوری و بررسی بن نوشت دست نویس های بازگردنده به آیین زرتشتی در کتابخانه های اروپا پرداخت و در سال ۱۹۴۰م، در بمبئی این کتاب به چاپ رسید. وی همه کتاب هایی را که امکان دسترسی به آنها را در هشت کتابخانه بزرگ اروپایی داشته، بررسی کرده است.^{۳۳} نتیجه کار وی چاپ ۱۵۰ بن نوشت است که گاهی هر یک از آنها تا چهار یا پنج شماره فرعی نیز دارند و به زبان و خط پهلوی، فارسی، گجراتی، سانسکریت و پازند و گاه حتی به یکی از زبان های اروپایی است. اونوالا به بازنویسی و تصحیح، ترجمه و در صورت لزوم به آوانویسی این بن نوشت ها پرداخته است. مؤلف به مضمون کتاب های دارنده بن نوشت و یا تفسیر و شرح بن نوشت ها دست نمی یازد و فقط چند جدول و نمایه ای که در پایان کتاب می آورد^{۳۴}، حاصل سنجیدن و نتیجه گیری مضامین بن نوشت هایی است که در کتاب آمده است. مثلاً در جدول شماره ۳،^{۳۵} از کاتبان ایرانی و هندی، به تفکیک و با ترسیم شجره النسب آنان یاد شده است. اطلاعات منظم و پاکیزه مندرج در این جدول ها بسیار روشنگر است و کارآمد و سودمند در بررسی های آینده. تنها با انتشار چاپ عکسی این دست نویس ها و گردآوردن آنها در یک مجموعه عظیم و قرار دادن تقریبی و واسطه آنها در دسترس پژوهندگان است که می شود انتظار داشت کاری برتر از این روزی انجام گیرد.

هنگام باخوانی و قیاس این بن نوشت ها، نه تنها دادوستد میان فرهنگ های دو جامعه زرتشتی ایرانی و هندی و زبان و دانش دینی

آنها را می توان باز یافت، بلکه آثاری از نقش و نوع تأثیر و عمل پژوهندگان اروپایی نیز در کنار آنها مندرج است. گاه نکته هایی به دست می آید که حیرت انگیز و غریب است، مانند کتابت کردن «میرزا قنبر علی گجراتی ولد میرزا جعفر علی کربلایی بن صالح محمدخان شیرازی» مسلمان، کتاب زراتشت نامه را (بن نوشت شماره ۲۰)^{۳۶}، و یا مصدر «اتمامیدن» و فعل «اتمامید» (بن نوشت شماره ۲۳)^{۳۷} و مصدر «کنانیدن» و فعل «کنانید» (بن نوشت شماره ۱۴۵b)^{۳۸}، از همین بن نوشت اخیرالذکر استنباط می شود که دست نویس را در جشن «نوزودی»، یعنی رسیدن موبدزاده به مقام موبدی به او هدیه کرده اند و این رسمی است که در ایران هنوز در یادها مانده است. بر مبنی و با پیروی از این بررسی، شایسته است گردآوری و بررسی سنجشی و مقابله بن نوشت های دیگر دست نویس های بازگردنده به کیش زرتشتی که در دیگر نقاط جهان پراکنده اند هم انجام گیرد. چنین کاری که بر تفصیل و نیازمند به فراهم آمدن مقدمات بسیار است، در زمینه های بسیار، راهگشا و روشنگر خواهد بود و امید می رود که دیر یا زود انجام پذیرد. سودی که هم اینک از چنین پژوهش سترگی به دست می آید، فراوان است و از آن جمله:

یکی شناختن نسب دستور جاماسپ ولایتی است که از خویشاوندان دستور هوشنگ سیاوخش است (جدول شماره ۳، ب یک)^{۳۹}؛ و گذشته از این نکته کوچک، بازشناسی رشته پیوندی است که نسبت کاتب دست نویس ارزنده و گرانبها نویافته و نندیداد فریدون مرزبان (مورخ ۹۷۶ یزدگردی) را با دیگر «نوشتاران» دست نویس های اصیل ایرانی روشن می کند (جدول شماره ۳، ب دو)^{۴۰}

دکتر کتیون مزدپور پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳۳. همان، ص ۱۸۷ - ۱۹۳.

۳۴. همان، ص ۱۷۶ تا پایان کتاب.

۳۵. همان، ص ۱۷.

۳۶. همان، ص ۳۴. البته متن فارسی است و «قنبر علی» کتاب هایی دیگر را هم نوشته است (مثلاً، ص ۱۸ کتاب، بن نوشت شماره ۱۴).

۳۷. همان، ص ۱۹۱.

۳۸. همان، ص ۱۶۰، سطر ۷.

۳۹. همان، ص ۳۵.

۴۰. همانجا.